

## ترجمه مجدد

# بررسی تطبیقی پنج ترجمه از شازده کوچولو به زبان فارسی

سمیرا صادقیان\*

### چکیده

آنتوان دو سنت اگزوپری، نویسنده قرن بیستم فرانسه است که تا کنون بسیاری از آثارش به زبان فارسی ترجمه شده است؛ اما در این میان، کتاب شازده کوچولو موفقیت چشمگیری در سطح جهان داشته است و از برجسته‌ترین آثار نمادین محسوب می‌شود و همین جنبه نمادین کتاب موجب می‌گردد که اثر به صورت‌های متعدّد توسط مخاطب بازآفرینی شود. در واقع اثر اجازه می‌دهد که مخاطب فعال باشد و برداشت آزاد خود را داشته باشد. این امر موجب شده است که ترجمه‌های متفاوتی از آن داشته باشیم. این شاهکار سنت اگزوپری تا کنون ۱۶ بار به زبان فارسی برگردانده شده است. هدف از این مقاله - که برگرفته از یک رساله دانشگاهی است - مقابله و بررسی ترجمه‌های متفاوتی است که تا کنون از این کتاب به زبان فارسی صورت گرفته است. برای ایجاد انسجام در کار، در اینجا تنها به بررسی ۵ ترجمه پرداخته‌ایم: ترجمه‌هایی به قلم احمد شاملو، ابوالحسن نجفی، محمد قاضی، مصطفی رحماندوست و بابک اندیشه. از آنجایی که «ترجمه»، «ترجمه مجدد» و «بررسی ترجمه»، سه مرحله مواجهه با یک اثر خارجی هستند، و برای اینکه ترجمه‌ها به طور علمی بررسی شوند، از نظریه‌های ترجمه بهره گرفته‌ایم. به این منظور و برای پیاده‌سازی این نظریه‌ها در عمل، از مثال‌های متعددی استفاده شده است. این مثال‌ها، هم مسائل واژگانی و هم مسائل دستوری را در بر می‌گیرند.

در سیاره‌های کوچک شازده کوچولو تنهایی زندگی می‌کرد که شاهد شکوفایی گل سرخ بسیار زیبایی بود. او عاشق گل شد. ولی بعد از مدتی متوجه شد که دیگر نمی‌تواند با گل زیبا زندگی خوشی داشته باشد. پس با غمی بزرگ، گل و سیاره‌اش را ترک کرد و به یک مسافرت طولانی دور دنیا رفت. وقتی به آخرین توقفگاه، یعنی زمین، رسید. به لطف دوستی که در راه با او آشنا شد، به این نکته پی برد که زبان، سرچشمه سوءتفاهم‌هاست و به‌علاوه، فقط با چشم دل می‌توان خوب دید؛ زیرا اصل چیزها از چشم سر پنهان می‌ماند. شازده کوچولو از سوی دیگر دریافت که او مسئول گلش است... بنابراین به کمک یک مار، خود را از جسم رها کرد و به سوی گلش رفت.

۶۲ سال از انتشار شازده کوچولو (Le Petit Prince) می‌گذرد. کتابی که از همان زمان چاپ، موفقیتی چشمگیر و جهانی داشته و حدود ۶ میلیون نسخه در فرانسه و ۲۵ میلیون نسخه از آن در کل دنیا به فروش رسیده است. این کتاب در حال حاضر بعد از کتاب مقدس، پرفروش‌ترین کتاب دنیاست. با این حال، نکته‌ای که تعجب‌برانگیز است، نادیده گرفته شدن آن در نقد و بررسی‌های دانشگاهی است: کتابی که برای بچه‌ها نوشته شده است، ارزش نقد ندارد.

انتخاب شازده کوچولو برای ترجمه، بی‌دلیل نیست. در حوزه ترجمه، این کتاب یک پدیده است و مترجمان و زبان‌شناسان دنیا این نکته را به خوبی دریافته‌اند. کوتاهی قصه سنت اگزوپری (Antoine de Saint-Exupéry) و انتزاع مسلم آن (بیابان و فضای بین سیاره‌ای، به عنوان قلمرو دست‌نخورده تماشایی؛ مشخصه‌ها و عوامل ابتدایی، مثل گل سرخ، آتشفشان، آبپاش، دیوار، مار، روباه، چاه و...)، ترجمه آن را آسان‌تر ساخته است. شاید بتوان یکی از علل موفقیت کتاب را نیز در همین سادگی آن دانست، که خود زمینه را فراهم

ساخته است تا ترجمه‌های متعددی از آن ارائه شود.

شاهکار سنت آگروپری به بیش از ۱۰۰ زبان دنیا ترجمه شده است. تاکنون ترجمه‌های زیادی از آن به زبان فارسی منتشر شده است. هر ترجمه نیز بارها تجدید چاپ شده و با مخاطبان بسیاری مواجه بوده است. بی‌تردید سادگی و روانی کتاب در جلب مخاطب بی‌تأثیر نبوده و شهرت جهانی آن در جلب توجه ناشران ایرانی برای ارائه ترجمه‌های جدیدتر تأثیر بسزا داشته است.

ترجمه مجدد به شرط حرفی تازه برای گفتن داشتن، سبکی جدید را عرضه کردن، زبان اصلی و جان کلام را دریافتن، اندیشه مؤلف را بهتر شناختن و بازشکافتن و خواننده را به درک بهتر فرا خواندن، امری واجب و ضروری است. گاهی تکرار، از سر فایده است؛ گاهی اثری با کیفیت نامطلوب، چه از نظر فنی و چه از نظر محتوایی، منتشر می‌شود، اما همان اثر با ترجمه مجدد، با استقبال عمومی روبه‌رو می‌گردد. باید گفت کهنه شدن زبان ترجمه‌های قبلی و گاهی ضعف مترجم قبلی در درک و فهم متن اصلی و ارائه به زبان مقصد، احساس نزدیکی و فهم مترجم یا کاهش و افزایش در حین ترجمه، عوامل اصلی ترجمه مجدد به شمار می‌روند؛ هرچند که از نظر علمی و اخلاق حرفه‌ای، کار مترجم قبلی نادیده گرفته یا نفی نمی‌شود. علاوه بر آن، هر مترجمی ایدئولوژی، تفکر و زبان و سبکی جداگانه دارد. میزان آشنایی و دانش شخص، نگاه زیبایی‌شناختی، خلاقیت و ذهنیت و اندیشه او مطرح است و نیز این نکته که در ترجمه جدید چگونه با اثر روبه‌رو شده است.

هر ترجمه فراز و نشیب‌های خاص خود را دارد؛ اما اینکه این فراز و نشیب‌ها تا چه اندازه کارا بوده و توانسته است چیز جدیدی را به ترجمه (یا ترجمه‌های) قبل بیفزاید، نکته مهمی است که لزوم ترجمه مجدد را توجیح یا رد می‌کند.

ترجمه مجدد، ترجمه اضافی نیست؛ بلکه با قطعیتی بسیار، تمامیت اثر را با تمام ویژگی‌هایش، دوباره ایجاد می‌کند. به همین ترتیب نیز یک ترجمه خوب

جای ترجمه‌های آینده را نمی‌گیرد و راه را بر آنها نمی‌بندد.

هرچند هنوز مطالعات زیادی درباره ترجمه مجدد انجام نگرفته است، اما نظریه‌پردازانی چون آنتوان برمن (Antoine Berman) و مشونیک (Meschonnic)، در این زمینه تحقیقات جامعی انجام داده‌اند. از نظر برمن، ترجمه مجدد، نوعی نقد است که تنها برای مشخص کردن نقص یا منسوخ بودن ترجمه‌های قبلی نیست؛ بلکه این نقد ماهیت حقیقی اثر را در ارتباط با زمان، موقعیت ادبیات، زبان و فرهنگی که محصول آن است، نشان می‌دهد. به همین دلیل و برای بررسی بهتر ترجمه، از نظریه‌های ترجمه می‌توان بهره برد. با این حال، این نظریه‌ها نمی‌توانند معیار قاطع و دقیقی برای برابری ترجمه‌ها باشند؛ بلکه نظریه‌های ترجمه در معنای کلی، مجموعه‌ای از اصول هستند که به فهم روند یا ایجاد معیارهای ارزیابی برای ترجمه کمک می‌کنند. نظریه ترجمه چندان نمی‌تواند بر منطوق استوار باشد. همچنین نمی‌تواند قوانینی را، در معنای محکم زبان‌شناختی، شکل دهد؛ بلکه تنها می‌تواند هنجارهایی کاربردی را که بر شناخت هنجارهای زبان‌شناختی استوار است، پی‌ریزی کند. در واقع شناخت قوانین لازم است، اما به هیچ وجه کافی نیست. در متن‌ها قوانین دستور زبانی نیستند که برابری ترجمانی را تضمین می‌کنند؛ بلکه هنجارهایی هستند که اساساً به یک زبان‌شناسی «گفتاری»، در معنای کاربردی آن، مربوط هستند. ما نه از یک زبان به زبان دیگر، بلکه از یک متن به متنی دیگر ترجمه می‌کنیم و برای این کار، یک سیستم هنجار را به سیستمی دیگر انتقال می‌دهیم.

مقایسه سیستم زبان‌شناختی دو زبان اجازه می‌دهد بفهمیم که ترجمه کردن، تنها گذاشتن کلمات زبان مقصد به جای کلمات معادل آنها در زبان مبدأ نیست. در واقع، عبور از یک سیستم به سیستم دیگر است و نظریه این عبور را آسان‌تر می‌سازد. در واقع نظریه‌های ترجمه این امکان را فراهم می‌سازند تا بتوان به صورتی کاربردی‌تر مشکلات ترجمه را بررسی کرد.

در این پژوهش هدف آن است که با بررسی این نکات مهم و اساسی در کتاب، نشان دهیم که ترجمه‌های مجدد، هر کدام به چه نحوی با اثر روبه‌رو شده‌اند و این رویارویی جدید تا چه اندازه در اعتلای تأثیر اثر مؤثر بوده است؛ زیرا یکی از نقش‌های اساسی ترجمه مجدد، رفع نقص‌های ترجمه یا ترجمه‌های قبلی است. نکاتی که در ضمن بررسی ترجمه به عنوان ایراد یا انتقاد مطرح می‌شود، می‌تواند نقاط قوت یا ضعف هر ترجمه را به خوبی نشان دهد؛ با این حال، آشکار کردن نارسایی‌های ترجمه یک اثر، در واقع غالباً ترجیح دادن یک یا چند سطح از سطوح مفهومی آن است. به این ترتیب، یک متن اصلی انتخاب‌های زیادی را برای ترجمه مجدد ایجاد می‌کند که تقریباً نامحدودند.

شازده کوچولو از برجسته‌ترین آثار نمادین محسوب می‌شود و زبان نمادین کتاب موجب می‌گردد که اثر به صورت‌های متعدد توسط مخاطب بازآفرینی شود. در واقع اثر اجازه می‌دهد که مخاطب فعال باشد و برداشت آزاد خود را داشته باشد. همین امر موجب می‌شود که ترجمه‌های متفاوت و درستی از آن ارائه گردد.

کتاب شازده کوچولو تاکنون ۱۶ بار به فارسی ترجمه شده است. حال باید دید علت تعدد ترجمه‌ها چیست؟ آیا لزومی برای ترجمه مجدد بوده است یا

**مقایسه سیستم زبان‌شناختی دو زبان  
اجازه می‌دهد بفهمیم که ترجمه کردن، تنها  
گذاشتن کلمات زبان مقصد به جای کلمات  
معادل آنها در زبان مبدأ نیست. در واقع،  
عبور از یک سیستم به سیستم دیگر است  
و نظریه این عبور را آسان‌تر می‌سازد. در  
واقع نظریه‌های ترجمه این امکان را فراهم  
می‌سازند تا بتوان به صورتی کاربردی‌تر  
مشکلات ترجمه را بررسی کرد**

مقایسه سیستم  
زبان‌شناختی دو زبان  
اجازه می‌دهد بفهمیم  
که ترجمه کردن، تنها  
گذاشتن کلمات زبان  
معادل آنها در زبان  
مبدأ نیست. در واقع،  
عبور از یک سیستم به  
سیستم دیگر است و  
نظریه این عبور را  
آسان‌تر می‌سازد. در  
واقع نظریه‌های  
ترجمه این امکان را  
فراهم می‌سازند تا  
توان به صورتی  
کاربردی‌تر مشکلات  
ترجمه را بررسی کرد

نه؟ آیا حقیقتاً دیدگاهها مختلف بوده و ترجمهها تکامل پیدا کرده یا برعکس، شهرت کتاب و موفقیت جهانگیر آن سبب ترجمههایی شده است که گاهی بهتر از ترجمه‌های اول نیست؟ آیا ترجمه‌های جدیدتر شبیه به ترجمه‌های قبلی هستند یا آنکه دیدگاهشان در مواجهه با اثر متفاوت بوده است؟ آیا کهنه شدن زبان ترجمه‌های قبلی، مترجمان را به لزوم ارائه ترجمه جدیدتر ترغیب کرده است؟ آیا ترجمه‌های جدیدتر توانسته‌اند ماهیت حقیقی اثر را بهتر نشان دهند؟

در هر حال، هر ترجمه رویکرد جدید خود نسبت به متن را به زبان فارسی انتقال داده است؛ رویکردهایی که اگرچه متفاوتند، ولی این تفاوت دلیل بر بهتر یا بدتر بودن آنها نمی‌شود.

هر ترجمه فراز و نشیب‌های خاص خود را دارد. اما اینکه این فراز و نشیب‌ها تا چه اندازه کارا بوده و توانسته است چیز جدیدی را به ترجمه (یا ترجمه‌های) قبل بیفزاید، نکته مهمی است که لزوم ترجمه مجدد را توجیه یا رد می‌کند.

در این مقاله ۵ ترجمه از شازده کوچولو را انتخاب کرده‌ایم که مخاطب بیشتری داشته‌اند و از آنجایی که هدفمان بیان لزوم ترجمه مجدد و تأثیرات آن بر ترجمه‌های جدید است، ترجمه‌هایی از قدیم تا جدید را انتخاب کرده‌ایم. ترجمه‌هایی به قلم:

- بابک اندیشه، نشر هنر پارینه، چاپ اول: ۱۳۸۴.
- مصطفی رحماندوست، انتشارات قدیانی، چاپ ششم: ۱۳۸۵.
- احمد شاملو، انتشارات نگاه، چاپ هشتم: ۱۳۸۳.
- محمد قاضی، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و سوم: ۱۳۸۵.
- ابوالحسن نجفی، انتشارات نیلوفر، چاپ پنجم: ۱۳۸۴.

دربارۀ متن فرانسه نیز از این کتاب استفاده کرده‌ایم:

● *Le Petit Prince*, Antoine de Saint-Exupéry, Gallimard, 2007.

معیارهای ما برای ارزیابی ترجمه‌ها، بیشتر بر اساس نظریه‌های ترجمه بوده است: نظریه‌های ترجمه این امکان را فراهم می‌سازند تا بتوان به صورتی کاربردی‌تر، مشکلات ترجمه را بررسی کرد و این مشکلات را در قالب مثال‌هایی نشان داد؛ مثال‌هایی که هرچند تمام محاسن و معایب ترجمه را در بر نمی‌گیرد؛ ولی هر مورد نمونه‌ای از دیگر مسائلی است که در همان زمینه ایجاد شده است.

در این راستا بیشتر از نظریه‌هایی که وینه و داربلنه (Vinay et Darbelnet) در کتاب سبک‌شناسی مقایسه‌ای فرانسه و انگلیسی ارائه کرده‌اند، بهره گرفته‌ایم و بخصوص از هفت شیوه *procédés* ترجمه. این کتاب به عنوان «اولین روش ترجمه بر اساس یک تحلیل علمی» شناخته شده و «با هدفی آموزشی» طرح‌ریزی شده است. به علاوه نظریه‌های ترجمه ژان-رنه لادمیرال (Jean-René Ladmiral) که در کتاب ترجمه، قضایایی برای ترجمه ارائه شده است نیز کمک بسیاری در بررسی داشته‌اند. نظریه‌های



وینه و داربلنه و لادمیرال، مقصدگراست؛ یعنی ملاک و معیار در ترجمه را متن زبان مقصد می‌داند. در بین نظریه‌پردازان مبدأگرا از چند نظریه‌آنتوان برمن (Antoine Berman) که در کتاب ترجمه و زبانی بیان کرده است، نیز استفاده کرده‌ایم.

شازده کوچولو کتابی ساده است. هنر سنت آگروپری نیز در همین بوده که توانسته است با نثری ساده و آهنگین، روایتی شاعرانه و فلسفی را به مخاطبان عرضه کند. سبک کتاب ساده و روان است. بنابراین مهم‌ترین نکته در ترجمه‌ها انتقال این سبک و حال و هوا به مخاطب است. نکته دیگر، واژه‌های به کاررفته در کتاب است که اکثراً انتزاعی هستند و مترجم را در انتخاب معادل با مشکل مواجه می‌سازند. از نظر دستوری، مسئله درخور توجهی به چشم نمی‌خورد. تنها نکته‌ای که در مقابله ترجمه‌ها با اثر به نظر می‌رسد، تقابل زمان فعل هاست.

تغییر زیاد سطح زبانی، اولین نکته‌ای است که در کل ترجمه‌ها به چشم می‌خورد. سطح زبانی متن فرانسه، معمولی (ordinaire) و اکثر جملات کوتاه و ساده است و در واقع تمثیلی است برای بزرگسالان تحت پوشش یک داستان پیش‌یافتاده کودکانه. ولی هنر نویسنده در این است که توانسته زیباترین نمادها و تمثیلات شاعرانه را با نوشتاری ساده انتقال دهد. به همین دلیل می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های بارز سبک سنت آگروپری، در شازده کوچولو، استفاده از عبارتهای کوتاه و فشرده است. با این همه، در ترجمه‌ها با سطوح مختلف زبانی روبه‌رو می‌شویم.

اگر از اولین ترجمه که توسط محمد قاضی انجام گرفته است، شروع کنیم، می‌بینیم که در این ترجمه سطح زبانی و سبک متن به درستی انتقال یافته است. مخاطب نیز، در کل، با خواندن ترجمه می‌تواند درکی درست از متن اصلی داشته باشد. تنها در بعضی موارد در گفت و شنودها، از کلمات و اصطلاحات عامیانه استفاده شده است که در متن اصلی جملاتی در سطح معمولی هستند و نه کاملاً خودمانی.



– *Tu parles comme les grandes personnes!* (Petit Prince, p. 35)

– تو هم مثل آدم‌بزرگ‌ها حرف می‌زنی، هلا! (قاضی، ۱۳۸۵: ۳۶). همان طور که در مثال بالا می‌بینیم، جمله فرانسه، جمله‌ای کاملاً معمولی است، نه خودمانی و نه فاخر. در ترجمه نیز هم معنا به درستی انتقال یافته و هم سطح جمله رعایت شده است؛ اما اضافه کردن «ها!» در آخر جمله، سطح زبانی را تا حد یک گفت و شنود عامیانه پایین آورده است.

در ترجمه قاضی درباره معادل‌یابی نیز به جز اندک مواردی، واژگانی درست به کار رفته است. زمان افعال نیز در اکثر موارد به درستی با زمان افعال فارسی تطبیق داده شده‌اند.

در ترجمه بعد، که توسط احمد شاملو به بازار ارائه شده است، شازده کوچولو به عنوان کتابی برای بچه‌ها در نظر گرفته شده و برای آنها هم ترجمه شده است. سطح زبانی بسیار تغییر یافته و تا سطح زبان خودمانی پایین آمده است. برای مثال:

- *S'il vous plaît...dessine-moi un mouton.* (Petit Prince, p. 12)

- بی زحمت یک بره برام بکش. (شاملو، ۱۳۸۳: ۱۰)

در این ترجمه، لحن جمله کاملاً خودمانی و عامیانه است. در مقابل «S'il vous plaît» که اصطلاحی است کاملاً مؤدبانه و در زبان معمول از آن استفاده می‌شود، «بی زحمت» به کار رفته، که کلمه‌ای است که در فارسی تنها در زبان کاملاً عامیانه گفته می‌شود. همچنین استفاده از «برام» به جای «برای من»، سطح جمله را بسیار پایین آورده است. به عبارت دیگر، در ترجمه شاملو با نوعی عامیانه‌سازی یا به قول آنتوان برمان vulgarisation (Antoine Berman) روبه‌رو هستیم. همین مسئله ممکن است باعث شود تا خواننده نتواند برداشت درستی از نوع زبان متن اصلی داشته باشد.

ولی در ترجمه شاملو، درباره معادل‌یابی، اشتباه معنایی در ترجمه وجود ندارد. تنها در بعضی موارد ایرادهایی جزئی به ترجمه وارد است. با این حال، زمان افعال نیز به جز مواردی اندک، در اکثر موارد به درستی به فارسی برگردانده شده‌اند.

ابوالحسن نجفی نیز ترجمه خوبی را از این کتاب ارائه داده است. این ترجمه تقریباً ایرادهای ترجمه‌های پیشین را رفع کرده، سطح زبانی مناسبی را به کار برده و نیز واژه‌های بجا و درستی را انتخاب کرده است.

- همه مردم که از نعمت دوست برخوردار نبوده‌اند (نجفی، ۱۳۸۴: ۲۱).

در ترجمه محمد قاضی از شازده کوچولو می‌بینیم که سطح زبانی و سبک متن به درستی انتقال یافته است. مخاطب نیز، در کل، با خواندن ترجمه می‌تواند درکی درست از متن اصلی داشته باشد. تنها در بعضی موارد در گفت و شنودها، از کلمات و اصطلاحات عامیانه استفاده شده است که در متن اصلی جملاتی در سطح معمولی هستند و نه کاملاً خودمانی

همان طور که در مثال بالا می‌بینیم - که در اکثر موارد در ترجمه نجفی به همین صورت است - معنای جمله به درستی انتقال یافته و سطح زبانی نیز تغییری نکرده است.

از سوی دیگر زمان افعال نیز در اکثر موارد به درستی با زمان افعال فارسی هماهنگ است. در مجموع می‌توان گفت لزوم ترجمه مجدد در اینجا تقریباً توجیه شده است. از طرفی کهنه بودن بعضی عبارات و کلمات ترجمه قاضی و نامناسب بودن سطح زبانی ترجمه شاملو، در این ترجمه رفع شده است؛ و همین امر خواننده را به درک بهتری از کتاب فرا می‌خواند. هرچند از نظر علمی کار مترجمان قبلی رد یا منسوخ نمی‌شود، ولی می‌توان گفت که تکرار از سر فایده بوده است.

ترجمه بعد توسط مصطفی رحماندوست انجام گرفته است. این ترجمه، همان طور که خود مترجم نیز در آغاز کتاب اشاره دارد، برای کودکان است. به همین دلیل سطح زبانی آن پایین‌تر از متن اصلی است و ترجمه حالت توضیحی دارد؛ همین مسئله ایجاز متن را از بین برده است.

- *que celle d'un boa fermé et celle d'un boa ouvert...* (Petit Prince, p 24).

- جز کشیدن همان نقاشی مارهای بوآ- که یکی درون شکمش معلوم بود و یکی نبود- (رحماندوست، ۱۳۸۵: ۲۴).

همان طور که می‌بینیم، در این جمله به جای ترجمه «بوآی باز و بوآی بسته»، توضیح آن داده شده است و آن هم توضیحی که معمولاً به یک کودک داده می‌شود؛ در حالی که همان طور که قبلاً هم گفته شد، مخاطب کتاب، بزرگسال است نه کودک. در اینجا هم به قول برمان، با گرایش به «روشن ساختن مطلب» یا clarification روبه‌رو هستیم.

از نظر دستوری (زمان افعال) هم ایرادهایی در تطبیق زمان‌ها به زبان فارسی به چشم می‌خورد. حتی از لحاظ واژگانی نیز اشتباه‌های زیادی در ترجمه وجود دارد:

- *Je regardai donc cette apparition avec des yeux tout ronds d'étonnement* (Petit Prince, p. 14).

در این جمله کلمه *apparition* به حضور شازده کوچولو در یک صحرای دورافتاده اشاره دارد. این کلمه به شکل زیر ترجمه شده است:

- آن آدمک خیالی که ناگهان پیدایش شده بود (رحماندوست: ۱۲).

- ترجمه رحماندوست به علت اینکه در ازای یک کلمه، یک جمله کامل آورده، نوعی اطّلاب کلام (allongement) ایجاد نموده است. علاوه بر آن، کلمه «آدمک» نیز معادل مناسبی برای *apparition* محسوب نمی‌شود؛ زیرا این کلمه به شازده کوچولو برمی‌گردد که موجودی زنده است؛ در حالی که کلمه «آدمک» برای موجودات بی‌جان استفاده می‌شود. صفتی که مترجم به آن نسبت داده است نیز مناسب نیست؛ چون شازده کوچولو (در داستان) «خیالی» نیست.

ترجمه آخر نیز توسط بابک اندیشه به فارسی صورت گرفته است. در این ترجمه، در اکثر موارد سطح زبانی معمول فارسی به کار رفته است؛ اما تمامی



بترجمه  
محمد قاضی از  
شازده کوچولو  
سطح زبانی  
و سبک متن  
درستی

متن یکدست نیست و حتی بعضی جمله‌ها روانی جمله‌های معمول را ندارند؛ به همین دلیل، زیبایی آهنگین متن به طور کامل منتقل نشده و گاهی نیز باعث تغییر معنا شده است:



*- Celui que je touche, je le rends à la terre dont il est sorti* (Petit Prince, p 76).

- هر کس را لمس کنم، برش می‌گردونم به همان جایی که از آن آمده (اندیشه، ۱۳۸۴: ۷۰).

لحن خودمانی این جمله، که باعث عامیانه‌سازی vulgarisation شده، در تمام پاراگراف یکسان رعایت نشده است. این پاراگراف شامل گفت و شنود مار با شازده کوچولو است، آنگاه که مار درباره این مسئله توضیح می‌دهد که می‌تواند خیلی سریع شازده کوچولو را به یک سفر دور (مرگ) ببرد. در اینجا به نظر می‌رسد معنای جمله به طور کامل و به درستی منتقل نشده است؛ چون در جمله فرانسوی می‌گوید: «همان خاکی که از آن آمده»؛ یعنی او را می‌کشد و به خاک برمی‌گرداند؛ در صورتی که در ترجمه چنین برداشت می‌شود که او را به همان جایی برمی‌گرداند که از آن آمده است و مفهوم مرگ از جمله برداشت نمی‌شود و باعث سوءتعبیر (faux-sens) شده است. در مثال بعد نیز همین مورد دیده می‌شود:

*- Je crois qu'il profita, pour son évacion, d'une migration d'oiseaux sauvages.* (Petit Prince, p 43)

- پرندگان وحشی (اندیشه: ۳۷).

ترجمه اندیشه، «پرندگان وحشی»، معنای درست را منتقل نمی‌کند؛ چون در فارسی کلمه «وحشی» جنبه خطرناک بودن پرندگان را منتقل می‌کند، که در زبان فرانسه این طور نیست. به همین دلیل، معنای جمله تحریف شده و سوءتعبیر ایجاد شده است. این مسئله ممکن است به این دلیل باشد که مترجم در هنگام ترجمه به بار معنایی کلمه «وحشی» در فارسی توجه نکرده است. در ترجمه اندیشه، زمان افعال نیز در بعضی موارد به درستی مطابقت انجام نشده است. در کل، می‌توان گفت که ترجمه یکدستی به دست نیامده است.

\*\*\*

اگر بخواهیم به طور کلی لزوم ترجمه مجدد را در این ۵ ترجمه بررسی کنیم، باید بگوییم دو ترجمه آخر نه تنها در فهم بهتر متن کمکی به خواننده فارسی زبان نکرده‌اند، بلکه گاهی ایرادهای جدیدی به ترجمه‌های قبل وارد کرده‌اند. ترجمه شاملو نیز به بهتر شدن ترجمه کمک چندانی نکرده است و حتی برداشت مخاطب را نیز از نوع کتاب تغییر داده است. تنها ترجمه نجفی است که علت وجودی ترجمه مجدد را به خوبی نشان می‌دهد: زبان اصلی و جان کلام را دریافتن، اندیشه مؤلف را بهتر شناختن و بازساختن و خواننده را به درک بهتر فرا خواندن.

در واقع مترجمان با دیدگاه‌های جدیدی با اثر روبه‌رو نشده‌اند تا باعث تکامل آن یا حداقل ارائه رویکردی جدید و متفاوت شوند. شاید بتوان گفت شهرت کتاب و موفقیت چشمگیر آن در دنیا و ترجمه‌های متعددی که به زبان‌های مختلف از آن انجام گرفته است، یکی از علل توجه مترجمان و

ناشران به این کتاب بوده است.

ترجمه‌های جدید، حتی در بعضی موارد محاسن ترجمه‌های قبلی را نیز در خود حفظ نکرده‌اند؛ در نتیجه، ترجمه‌های متعددی از یک کتاب واحد به دست آمده است که هیچ کدام، یا بهتر بگوییم، اکثرشان بنا بر لزوم به برگردان آن اقدام نکرده‌اند، ایرادهای ترجمه‌های قبلی را تصحیح نکرده و دیدگاهی خاص ارائه نکرده‌اند. در این راستا در بعضی موارد حتی کتاب را در کل در نظر نگرفته‌اند: شازده کوچولو تنها از متن تشکیل نشده است؛ بلکه نقاشی‌های کتاب نیز نقش مهمی در فهم و روشن‌سازی مطلب دارند. در بعضی چاپ‌ها، نقاشی‌ها به صورت سیاه و سفید به چاپ رسیده‌اند و حتی ترتیب قرار گرفتن تصاویر نیز با کتاب اصلی هماهنگی ندارد و گاهی حتی بعضی تصاویر از کتاب حذف شده‌اند. مسئله مهم دیگر، تصویر روی جلد کتاب است، که در چاپ فرانسه، شازده کوچولو را ایستاده بر روی سیاره خودش نشان می‌دهد. این تصویر اهمیت زیادی در برخورد اولیه مخاطب با اثر دارد؛ چون او را با فضای داخلی کتاب آشنا می‌سازد. در میان ترجمه‌ها، تنها در ترجمه نجفی این تصویر بر روی جلد حفظ شده است؛ ترجمه‌های دیگر، هر کدام تصویری متفاوت را بر روی جلد چاپ کرده‌اند.

در آخر باید گفت شاید اگر ترجمه‌های دیگری که از شازده کوچولو به زبان فارسی انجام گرفته است نیز بررسی شود، ممکن است ترجمه‌های مجدد دیگری هم به چشم بخورد که توانسته باشد خواننده را با هدف و اندیشه نویسنده از نگارش کتاب بهتر آشنا سازد.

### پی‌نوشت

\* کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه.

### کتابنامه

- اندیشه، بابک، ۱۳۸۴، شازده کوچولو، چاپ اول، تهران: هنر پارینه.
- رحماندوست، مصطفی، ۱۳۸۵، شازده کوچولو، چاپ ششم، تهران: قدیانی.
- شاملو، احمد، ۱۳۸۳، شازده کوچولو، چاپ هشتم، تهران: نگاه.
- قاضی، محمد، ۱۳۸۵، شازده کوچولو، چاپ بیست و سوم، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۸۴، شازده کوچولو، چاپ پنجم، تهران: نیلوفر.

Antoine Berman, 1999. *La traduction et la lettre ou - l'auberge du lointain*. Seuil, Paris

Vinay, J.-P. et J. Darbelnet. 1958. *Stylistique comparée du français et de l'anglais*. Montréal, Beauchemin

Ladmiral, J.-R. 1979. *Théorèmes pour la traduction*-. Paris, Payot

Berman, Antoine. 1999. *La traduction et la lettre ou - l'auberge du lointain*. Seuil, Paris